

ساختار سیاسی - اجتماعی کوفه در دوره‌ی خلفای راشدین و امویان

دکتر صادق آیینه‌وند

استاد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران

مجتبی گراوند

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام

دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

کوفه از جمله شهرهایی است، که در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره خلفای راشدین و امویان تأثیرات آشکاری داشته است. تأثیر ترکیب طبقاتی - جمعیتی در این شهر و بافت سیاسی - اجتماعی آن، در قیام‌های متعدد و گوناگون شایسته بررسی و تحقیق است. نگارنده گان در این تحقیق بر آن بوده‌اند تا بافت سیاسی و اجتماعی شهر کوفه را مورد بررسی قرار دهند. کلید واژه‌ها: کوفه، قبایل، جمعیت، طبقات.

وضعیت جغرافیایی و چگونگی تأسیس کوفه:

شهری که جنبه‌های تاریخی و جغرافیایی آن در قرن اول هجری، مورد بحث ما است، یعنی «کوفه» در سرزمین عراق واقع شده است. سرزمین عراق به نام‌های «بین‌النهرین» و «سواد» نیز خوانده شده و از دو رودخانه مهم دجله و فرات مشروب می‌شود و از زمان‌های دور، محل زیست بشر بوده است. به واسطه وجود دو رودخانه دجله و فرات، بین‌النهرین، به دو قسمت شمالی و جنوبی تبدیل می‌شد که قسمت شمالی آن سرزمین قدیم آشور و دارای مراتع سرسبزی بوده است و قسمت جنوبی آن، بابل بوده که به دلیل رسوبی بودن خاک آن، بسیار حاصلخیز بوده و نخلستان‌های پر ثمر آن از شهرهایی که از دجله و فرات منشعب شده‌اند سیراب می‌گردیده است.

عرب‌ها قسمت شمالی بین‌النهرین را جزیره و قسمت جنوبی آن را عراق می‌نامیدند. درباره وجه تسمیه این منطقه به سواد و عراق نظریاتی وجود دارد.^۱ معنای لغوی کوفه از دید «لسترینج»؛ یعنی صخره‌های دریا و نیز به معنی ساحل آمده است؛ به طور کلی اعراب سرزمین‌های رسوبی را «سواد» یعنی خاک سیاه می‌نامیدند. به تدریج کلمه سواد با کلمه عراق یکسان شد یعنی سواد و عراق عبارت بود از تمام سرزمین بابل.^۲

معنی کلمه ی کوفه:

بعد از این که مداین از نظر آب و هوایی برای استقرار سپاهیان اسلام نامناسب تشخیص داده شد، محل کنونی شهر کوفه را به خاطر سازگار بودن آب و هوای آن با طبع عرب‌ها و عدم وجود موانع طبیعی - چون کوه و دریا بین آن سرزمین و مدینه - انتخاب کردند.^۳ بیشتر مورخان، تأسیس شهر کوفه را در سال هفدهم هجری می‌دانند. اگر چه مورخان چون بلاذری در فتوح البلدان بنای آن را در سال پانزدهم هجری و یعقوبی در البلدان بنای آن را در سال چهاردهم هجری ذکر کرده‌اند. یعقوبی در این زمینه می‌نویسد:

«کوفه شهر بزرگ عراق، مصر اعظم، قبه السلام و محل هجرت مسلمین است و نخستین شهری است که مسلمانان در سال چهارده برای ساختمان خط‌کشی کردند و خطه‌هایی را برای خودشان نشان‌دار ساختند.»^۴

بلاذری راجع به علت نامیدن این محل به کوفه، اظهار می‌دارد که مسلمانان بعد از پیروزی سعدبن‌ابی‌وقاص در قادسیه در شهر انبار اقامت گزیدند. سپس به خاطر اذیت و آزار حشرات از آن مکان کوچ کرده و به محل کوفه رفتند^۵ و در آنجا «تکوف»^۶، نمودند.

هشام‌بن‌محمدکلبی در این باره چنین می‌گوید:

«نام کوفه از تپه کوچکی که در وسط آن شهر واقع بود به نام کوفان گرفته شده و به قول بعضی کوفان به معنی بلا و شر است.»^۷

و نیز گویند: جاهای دایره شکل را که در شن‌زار پدید آید کوفانی گویند. گروهی دیگر زمینی را که در آن ریگ، گل و شن بهم آمیزد، کوفه نامند.

یاقوت حموی بر این عقیده است که «کوفه» از کوفان اخذ شده و کوفان یعنی در بلا و شر بودن و گفته شده یعنی قطعه‌ای از سرزمینی. گروه دیگر نیز اعتقاد دارند که چون آن منطقه دارای خاک‌شن‌زار بود کوفه نام گرفت. تعدادی آن را «کوفه الجند» نامیده اند.^۸

ابوالفداء می‌گوید:

«به جهت اجتماع مردم در آن، نام این منطقه به کوفه موسوم شد. چه وقتی رحل‌ها در یک جا بر هم انباشته شوند گویند. (تکوف الرحل)^۹»

خواندمیر می‌گوید:

«آن را به جهت آن کوفه گفتند که نخست در آن موضع از نی و بوریا منازل ترتیب نمودند. و مثل این جایی را اعراب (کوفه) گویند.»

هر یک از این اقوال را بنگریم تردیدی نیست که کوفه نامی عربی است حتی کسانی که برای نام این شهر ریشه‌های سریانی و یا آرامی قائل شده‌اند هر یک بنا به جهتی راه خطا رفته‌اند. آن اسامی که ایشان ذکر کرده‌اند از قبیل عاقولا ریشه‌ی سریانی یا کوبا ریشه آرامی نیز بر همان نقاط اطلاق می‌شود و نمی‌تواند مربوط به کوفه باشد. شهر کوفه به گفته‌ی سیف‌بن‌عمر در سال ۱۷ هجری به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعدبن‌ابی‌وقاص ساخته شد.^{۱۰}

پس از پیروزی‌های مسلمین در جنگ‌های قادسیه، به سال ۱۵ه.ق/ ۶۳۶ م و جولای در سال بعد خلیفه به سعدبن‌ابی‌وقاص، فرمانده ارتش اسلامی در عراق دستور داد تا در آنجا بمانند. وی چنین اقدامی را بدون شک به نیت استحکام بخشیدن به سیطره‌ی مسلمانان در عراق انجام داد. تا وقتی که زمان مناسب فرا رسد به سوی فارس پیشروی کنند.^{۱۱} از این رو سعدبن‌ابی‌وقاص ارتش‌های عرب را در سرزمین‌های تازه فتح شده و پایتخت ساسانی در مدائن مستقر گردانید.^{۱۲} ولی به زودی ثابت شد که محل مزبور، به خاطر آب و هوای مرطوب، شرایط زندگی پرازدحام، کمبود محیط صحرائی، هوای سالم و مراتع باز برای چرانیدن گله و رمه برای اعراب رضایت بخش نیست. خلیفه از سختی‌هایی که لشکریان عرب در محیطی غریب با آن دست به گریبان بودند آگاه شده و نامه‌ای به سعدبن‌وقاص نوشت تا ارتش را از مدائن بیرون برده و محلی را که مناسب با شیوه زندگی اعراب باشد و نیازمندی‌های آنان را برآورده کند، بیابد.

پس از اینکه دو سه محل دیگر را آزمایش کردند، سعد، سلمان و خذیفه کاشفان سپاه را فرستاد که مکانی پیدا کنند سلمان به غرب فرات عبور کرد و جایی را نپسندید جز کوفه، و خذیفه نیز همین طور بود.^{۱۳}

ریگزاری با شن های سرخ بود که آنجا را «سهله» می گفتند. هر جا ریگ و شن در هم آمیخته شد کوفه نامند. در آنجا سه دیر بود، دیر خرقه، دیر ام عمر و دیر سلسله، این محل مورد پسند افتاد و در آن فرود آمدند، و سعد با کسان از مدائن به آنجا نقل مکان کرد.^{۱۴} چادر زده و آن جا را خانه‌ی خویشان ساخت. این امر شروع تأسیس کوفه بود. از نگاه عمر، کوفه معنی یک پادگان شهری را می‌داد که گروه‌های مختلف می‌توانستند در آن اقامت کرده، و می‌باید در کمال آمادگی باشند و وقتی که به وجود آنها نیاز افتد در دسترس باشند. از این رو اولین مهاجران تازه در این پادگان، کسانی بودند که در جنگ قادسیه شرکت جستند و به عنوان اهل الأیام و القادسیه، شناخته می‌شدند.^{۱۵}

ترکیب جمعیتی و طبقاتی موجود در کوفه:

یاقوت حموی درباره جمعیت و ساختمان کوفه می‌گوید:

«عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص دستور داد، مسجد جامع کوفه را به نحوی طراحی کند

که گنجایش چهل هزار نفر سر بازی که می‌بایست در آنجا مستقر شوند، داشته باشند.»^{۱۶}

احمد بن یحیی بلاذری در «فتوح البلدان» در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«تعداد کل مهاجران نخستین به کوفه بیست هزار نفر بود که از دوازده هزار نفر یمنی و

هشت هزار نفر نزاری تشکیل شده بود.»^{۱۷}

وی چهار هزار نفر از دیلمیان که با مهاجران عرب، ساکنان نخستین کوفه را تشکیل می‌دادند، را

نیز به این رقم اضافه می‌کند.^{۱۸}

ساکنان نخستین آن پیش از نبرد نهاوند؛ دو شاخه از اعراب نزاری و یمنی بودند، که به قصد

جنگ با ساکنان منطقه بین‌النهرین و ستیز با قوای ساسانی در این شهر گرد آمده بودند. شمار اینان

در آغاز حدود بیست و پنج هزار نفر بود. از این تعداد دوازده هزار نفر اعراب جنوبی (یمنی) و

هشت هزار نفر اعراب شمالی (نزاری) بودند. نزاریان در طول اقامت خویش در کوفه عمدتاً به

یکدیگر نزدیک بودند و در رفتار سیاسی غالباً هماهنگ عمل می‌کردند. یمنی‌ها هم از شاخه‌های متعددتری فراهم آمده بودند و هم تجانس عشیره‌ای و طایفه‌ای دورتری با یکدیگر داشتند.^{۱۹} نزارها، در طرف غربی فلات و یمنی‌ها در سوی شرقی، به وسیله نصب پیکان‌هایی که مرسوم بود، و از زمین بیرون کشیده می‌شد، جایگزین شدند. عدم رضایت بخشی تشکیلات جمعیتی کوفه به دو گروه وسیع نزاری و یمنی، به زودی ثابت کرد که اولاً، هیچ یک از قبائل گوناگون نزاری و گروه‌های مختلف یمنی خود را برای همزیستی با یکدیگر فخور نیافتند، و به سرعت با مسائل جدی رو به رو شدند.

ثانیاً، چنین ترتیبی مشکلات شدیدی را در تشکیل سهمیه‌های نظامی به هم پیوسته، به وجود آورد.

کوفه به عنوان یک شهر پادگانی، به منظور حضور قوای نظامی سازمان یافته و آماده برای عملیات، تأسیس شد و این اقدام هنگامی که مردم به دو گروه وسیع تقسیم شدند، مشکل به نظر می‌رسید. در آخر، کمبود گروه‌های کوچک به طوائف و یا گروه‌های هم‌پیمان طوائف، سازماندهی حقوق‌ها و دستمزدها را که جمعیت بدان بستگی داشت، مشکل می‌ساخت. سعد، برای چنین مشکلاتی، پس از مشورت با عمر، جمعیت کوفه را به هفت گروه تجدید سازمان کرد.^{۲۰}

۱- کنانه و هم‌پیمانانشان، از احابیش و دیگران و طایفه جدیله. کنانه؛ قبیله‌ای مکی بود و قریش یکی از شعب آن محسوب می‌شد، درحالی‌که جدیله، شعبه‌ای از قیس عیلان از حجاز بود و روابطی با کنانه داشت. هر دو گروه، به عنوان مردان اعتبار و حیثیت (أهل العالیه) مورد نظر بودند. کنانه و قریش همراه با بعضی دیگر از قبایل، در گذشته گروهی را به نام خندف تشکیل داده بودند. طبیعی بود که در کوفه، کنانه و جدیله باید از خویشاوندی نزدیک برخوردار بوده و با حکم‌فرمایان قریشی همکاری می‌کردند، و حتی اگر تعدادشان هم اندک باشد موقعیت ممتازی را برقرار سازند.^{۲۱}

۲- غسان. بجیله، خثعم، کنده، حضرموت و ازد با هم جمع شده و نیروی مقتدر یمنی را تشکیل دادند. دو گروه از آن‌ها بجیله به رهبری جریر بن عبدالله دوست شخصی عمر و کنده به رهبری اشعث بن قیس دارای موقعیت مسلطی در این جماعت بودند.

۳- مذحج، حمیر، همدان و هم‌پیمانان آن‌ها، این هم گروه مقتدر یمنی دیگری بود که در آن همدان موقعیت مهمی را در کوفه به دست آورد و نقش مهمی را بازی کرد و پیروان سرسخت تشیع را به وجود آورد و در جریانات بعدی کوفه، نقش عمده‌ای را ایفا نمود.

۴- تمیم، رهاب و هوازن، هر سه متعلق به گروه مضر بودند.

۵- اسد، غطفان، محارب، تمر، ضبیعه، تغلب، اکثر آن‌ها به گروه نزاری از ربیعه و بکر وابسته

بودند.

۶- ایاد، عک، عبدالقیس، اهل الحجر، و حمراء، ایاد و عک دارای اصالت نزاری عدنانی، بودند

و به نیروهای مسلمان علیه ارتش ساسانی پیوسته بودند. عبدالقیس هم که از شعبه عدنانی بود به بحرین مهاجرت کرده و به اهل الحجر معروف بودند.

۷- هفتمین گروه، سبع، که طبری ذکری از آن‌ها به میان نمی‌آورد، یقیناً قبیله «طی» باید یکی

از قبایل مقتدر یمنی باشد. قبیله طی در سال ۶۳۰/۹م. به اسلام گرویدند. و وقتی که در سال

۶۳۲/۱۱م. هم قبائل دیگر مردد شدند، آنان همچنان بر عقیده خود ثابت قدم ماندند. آن‌ها به

مثنی‌بن‌حارثه در جنگ‌های عراق و در فتح حیره ملحق شدند و در نبرد قادسیه نیز شرکت جستند.

پس از این در تاریخ در می‌یابیم که «طی» یکی از قوی‌ترین قبائل حامی علی (ع) در جنگ‌های

جمل و صفین بوده است.^{۲۲}

امام علی (ع) ساختار جمعیتی کوفه را به دلیل برخی تحولات، چون قدرت گرفتن بعضی از

قبایل و افزایش جمعیت کوفه پس از ورود مهاجران جدید، با حفظ هفت گروه، قبیله‌ها را جابه‌جا

و ترکیب‌هایی جدید پدید آورد. تقسیم‌بندی جدید شامل: گروه اول، حمیر و همدان (یمنی)؛ گروه

دوم، مذحج، اشعر و طی (یمنی)؛ گروه سوم، کنده، حضرموت، قضاعه و مهره (یمنی)؛ گروه چهارم،

ازد، بجیله، و انصار (یمنی)؛ گروه پنجم، بکر، تغلب، و همه شعب ربیعه (نزاری)؛ گروه ششم، اسد،

تمیم، ضبه و رباب (نزاری)؛^{۲۳} گروه هفتم، قیس، کنانه، و عبدالقیس از بحرین (نزاری) بود.

البته در میان بافت جمعیتی کوفه، گروه غیر عرب با عنوان «عجمان» یا «ایرانیان» نیز دیده

می‌شود.^{۲۴}

علاوه بر این طبقات مختلف، نژادهای مختلف کوفه، همگی از تیره‌های مختلف عرب، و اکثر مسلمان بودند، و نژادهای مختلف و پیروان مذاهب و ادیان دیگر هم در کوفه سکونت داشتند که این پراکندگی و اختلاف در بافت مردم آن شهر کمک می‌کرد و ما به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- سربازان ایرانی و فارسی بودند که لشکری تشکیل داده و به نام حمراء دیلم معروف بودند و شمار آن‌ها به چهارهزار نفر می‌رسید.

۲- اَثَباط یا نبطیون، که گروهی از نژاد سامی و غیرعرب بودند و در کوفه سکونت اختیار کرده و زبان و لهجه‌ی خاصی داشتند. به نام «دارمی» که به آن سخن می‌گفتند و به گفته اهل تاریخ اینان در تغییر وضع اجتماعی و اخلاقی کوفه نقش مهمی داشتند.^{۲۵}

۳- سربانیون اقوامی سامی نژاد، قبل از اسلام به عراق آمده و در حوالی دجله سکونت اختیار کرده و تدریجاً به سرزمین حیره و اطراف کوفه نیز راه یافته و در کنار قبایل دیگر رحل اقامت افکندند و سکونت گزیدند و پس از بنای شهر کوفه بدانجا آمده و با قبایل دیگر مخلوط شدند.^{۲۶}

ترکیب طبقاتی:

مردم کوفه به دو گروه اجتماعی اشراف و عادی تقسیم می‌شده‌اند. از اشراف کوفه افرادی همچون «عَمْرُو بن حُرَیْث»، «اشعث بن قیس» و پسرانش و «شَبَّث بن ربیع» را می‌توان نام برد. مردم عادی، شامل طبقات مختلف اجتماعی همچون کشاورزان، پیشه‌وران و صنعتگران می‌شد. اما مهم‌ترین گروه این طبقه موالی بود که یکی از ضعیف‌ترین طبقات اجتماعی کوفه به شمار می‌رفت و بعد از آن طبقه عبید «بردگان» قرار داشتند.

کوفه بر خلاف شام شهری بود، مملو از عالمان به قرآن و حدیث نبوی، زیرا این شهر نوین‌یاد به وسیله‌ی سپاهی ساخته شده بود که بسیاری از آنان دوران پیامبر اکرم(ص) را درک کرده بودند.^{۲۷}

بافت نظامی و دینی موجود در کوفه:

یکی از علل شکست نهضت مسلم بن عقیل و تسلط ابن زیاد بر کوفه، همین عامل اختلاف بافت قبیله‌ای کوفه بوده است، زیرا لشکر کوفه از قبایل مختلف تشکیل یافته بود و هر قبیله‌ای به فرماندهی یکی از سران همان قبیله اداره می‌شد. اغلب این فرماندهان از جیره‌خواران امویان بودند. تاریخ‌نویسان نوشته‌اند، که از آغاز تأسیس کوفه در زمان سعد بن ابی وقاص برای نگهبانی از شهر و اعزام به جبهه‌های جنگ، هفت لشکر از کوفه تشکیل شد، که هر کدام از آن‌ها مرکب از سربازان چند قبیله از قبایل عرب و یا مهاجران غیر عرب بودند. و این موضوع تا زمان امارت، زیاد بن ابیه بر کوفه همچنان ادامه داشت و هنگامی که زیاد والی کوفه گردید، لشکریان مزبور چهار دسته بودند:

۱- مردم مدینه به فرماندهی عمرو بن حُرَیث

۲- قبایل تمیم و همدان به سرکردگی خالد بن عَرَفَطَه

۳- قبایل ربیع و بکر و کنده به فرماندهی قیس بن ولید بن عبد شمس

۴- قبایل مذحج و اسد به سرکردگی ابورده بن ابی موسی

علت این تغییرات این بود که بر آنها اشراف بیشتری داشته باشند، بدین جهت فرماندهانی را انتخاب کرده بود، که از جیره‌خواران و هواداران بنی‌امیه بودند، و این وضعیت تا زمان امارت و ولایت فرزندش عبید... بر کوفه ادامه داشت و در تسلط عبید... بر کوفه این چهار لشکر نقش عمده‌ای داشتند.

یکی دیگر از عوامل تسلط ابن زیاد بر کوفه ارتباط او با مردم از طریق افراد سرشناس محله‌های کوفه بود، که عرفاء نامیده می‌شدند. زیرا این افراد در دستگاه خلافت تعهد سپرده بودند تا حوادثی را که در محله‌های تحت نظارتشان اتفاق می‌افتاد یا در شرف وقوع بود، مورد شناسایی قرار دهند. بنابراین عوامل گوناگونی سبب شد تا پسر زیاد بتواند این گونه، حکومت پلیسی ایجاد کند و ارباب و وحشت را بر شهر حاکم ساخته، و به سرعت آن قیام الهی را سرکوب کرده و رهبران قیام را به قتل برساند.^{۲۸}

مذاهب و ادیان کوفه:

- ۱- گرچه اکثر مردم کوفه مسلمان بودند، ولی اسلام آن‌ها عموماً زبانی و شناسنامه‌ای بوده عده‌ای از آن‌ها به خاطر غنایم جنگی در جنگ شرکت می‌کردند.
 - ۲- گروه دیگر خوارج بودند که هر کدام خود را مجتهدی صاحب نظر در مسائل دینی می‌دانستند، و هر روز برای خود رئیس انتخاب کرده و حرکتی انجام می‌دادند که در تاریخ ماجراهای متعددی از آنان نقل شده است.
 - ۳- در کنار این گروه، افراد به ظاهر مسلمان دیگری هم بودند، این گروه به خاطر جمع‌آوری ثروت و اندوخته‌ها و منافع شخصی، نان به نرخ روز می‌خوردند، هنگامی که آن حکمیت رسوا انجام شد و این گروه احساس کردند که در کنار علی (ع) و فرزندان او به اهداف خویش نمی‌رسند، به معاویه پیوستند، و در پنهانی با شام و دربار امویان تماس برقرار کردند، که برخی نیز مانند شیب بن ربیع، اشعث بن قیس، و ... به صورت جاسوس و ستون پنجم در کوفه برای معاویه کار می‌کردند.
 - ۴- نصرانیان: مسیحیان کوفه، کلیساهایی ساختند، که از جمله کلیسای در پشت قبله مسجد بزرگ کوفه بود و دو کشیش بزرگ به نام نسطوری و یعقوبی داشتند. که هر یک بر یکی از این مذاهب ریاست داشتند.
- نصرانیان تغلب: این گروه دارای ثروت و قدرت زیادی گردیدند.
- نصرانیان نجران: این گروه در دستگاه حکومت و اقتصاد شهر کوفه راه یافته و کارهای مهمی را به دست گرفتند و به گونه‌ای که کاتب ابوموسی اشعری، هنگام ولایت بر کوفه یک نفر نصرانی بوده است، و در زمان ولایت ولید بن عُقبه در کوفه فردی مسیحی کارهای مسجد را اداره می‌کرده است.
- ۵- یهود: در سال ۲۰ هجری، پس از آنکه توسط عمر از حجاز بیرون رانده شدند، در کوفه سکونت گزیدند و محله‌ای مخصوص به خود ساختند، و معبدهایی در آنجا بنا کردند. به گفته یکی از نویسندگان یهودی در سفرنامه‌ی خود هفت هزار یهودی در کوفه سکونت داشتند، و شغل‌هایی مانند: ریخته‌گری را که عرب‌ها از آن تنفر داشتند، در دست گرفته و از این راه ثروتی به دست آوردند و از آنجا که کینه‌ی رسول خدا (ص) را در دل داشتند، با خاندان و فرزندان آن

حضرت نیز عداوتی خاص داشتند، به طوری که برخی از اهل تحقیق گفته‌اند که در واقعه کربلا و به شهادت رساندن امام حسین (ع) و یارانش نقش فعال داشته‌اند.^{۲۹}

پی‌نوشت

- ۱- شاهرخی، سیدعلاء‌الدین، «امام علی(ع) و کوفه»، پایان نامه، دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۶، ص ۱-۲.
- ۲- لسترنج؛ جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی؛ ص ۸۱.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی؛ الکامل؛ ج ۲؛ ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، بی تا، ص ۲۵۱.
- ۴- یعقوبی؛ احمد ابن یعقوب؛ البلدان؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۸۸.
- ۵- شاهرخی، سیدعلاء‌الدین، همان، ص ۱-۲.
- ۶- جمع شدن در یک ناحیه.
- ۷- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۹ م / ۱۳۶۹ ش، ص ۴۹۰.
- ۸- همان، ص ۴۹۰.
- ۹- شاهرخی، همان، ص ۳.
- ۱۰- صفری‌فروشانی، نعمت ...، «مردم شناسی کوفه»، ماهنامه موعود، تهران، شهریور، ۱۳۸۳، شماره ۴۱، ص ۱. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، جلد هفتم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۵، ص ۳۸.
- ۱۱- جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۶-۱۲۵.
- ۱۲- طبری، همان، ج ۷، ص ۱۸۴۵.

- ۱۳- جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۲۶.
- ۱۴- طبری، همان، ص ۱۸۴۵.
- ۱۵- جعفری، همان، ص ۱۲۷.
- ۱۶- حموی، یاقوت، همان، ص ۴۹۱.
- ۱۷- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷، ص ۳۷-۴۱.
- ۱۸- همان، ص ۳۷-۴۱.
- ۱۹- زرگری نژاد، غلامحسین، نهضت امام حسین(ع) و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۹۶.
- ۲۰- جعفری، همان، ص ۱۲۸.
- ۲۱- شاهرخی، همان، ص ۴، محمد جعفری، همان، ص ۹-۱۲۸.
- ۲۲- جعفری، همان، ص ۱۳۰.
- ۲۳- جعفری، همان، ص ۳۲-۱۳۱.
- ۲۴- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۵۳.
- ۲۵- رسولی محلاتی، سیدهاشم، خلاصه تاریخ اسلام، جلد سوم، تلخیص محمدعلی چنارانی، تهران، ناشر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸.
- ۲۶- صفری فروشانی، همان، ص ۴.
- ۲۷- همان، ص ۶ و ۵.
- ۲۸- رسولی محلاتی، همان، ص ۱۳۴.
- ۲۹- همان، ص ۱۳۲.